

## تاریخ پیدایش وهابیت و برخورد جامعه اهل سنت با این پدیده

اگر تمام عقائد وهابیت را از الف تا آخر مطالعه کنید و به شما بگویند که تفکر وهابیت را در يك جمله خلاصه كن، آن حذف اهل بيت (ع) از فرهنگ اسلامی است.



اگر تمام عقائد وهابیت را از الف تا آخر مطالعه کنید و به شما بگویند که تفکر وهابیت را در يك جمله خلاصه كن، آن حذف اهل بيت (ع) از فرهنگ اسلامی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، یکی از نکاتی که در رابطه با هر يك از فرقه اسلامی باید مورد بحث و بررسی دقیق قرار بگیرد، تاریخ و انگیزه پیدایش آن فرقه است. طبق روایت نبی مکرم (ص) که فرمودند: تفتقر أمتي علي ثلاث و سبعين فرقة، كلها في النار إلا فرقة واحدة. أمت من به ۷۳ فرقه متفرق خواهند شد و جز يك فرقه، تمام آن فرقه، اهل آتش هستند. میزان الاعتدال للذهبي، ج ۲، ص ۴۳۰ - لسان المیزان لابن حجر، ج ۳، ص ۲۹۱ - تفسیر الرازی، ج ۱، ص ۳ - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۸۲ - الکامل لعبد الله بن عدي، ج ۶، ص ۱۶۶

ظاهر قضیه این است که نبی مکرم (ص) آینده را می‌دید و با علوم برگرفته از وحی، جامعه اسلامی را این‌چنین ترسیم می‌کند. نکته جالب اینجاست که فرقه اسلامی مختلف، هر يك مدعی هستند که آنان فرقه ناجیه هستند و دیگر فرقه، باطل هستند. اشاعره می‌گویند ما به حق هستیم و معتزله و ماتریدیه و اباضیه و سایر فرقه، همه بر باطل هستند. معتزله می‌گویند که ما به حق هستیم و دیگر فرقه، باطل هستند.

در میان فرقه فقهی، هم‌چنین ادعایی نبوده است. چون گرایش‌های فقهی - مانند حنفی و حنبلی و مالکی و شافعی و غیره -، در محدوده مسائل اعتقادی، اظهار نظری ندارند و هر يك از این منتسبین به فرقه فقهی، از پایگاه انتساب‌شان به فرقه کلامی سخن می‌گویند. یعنی الان در داخل کشور جمهوری اسلامی، در شرق کشور، از نظر فقهی، اکثریت با احناف است، ولی در گرایش کلامی، ماتریدی هستند. در غرب کشور، از نظر فقهی، شافعی هستند، ولی در گرایش کلامی، عمدتاً اشعری هستند.

حتی صوفی‌هایی که در میان اهل سنت داخل کشور داریم، در شرق کشور، فرقه نقش‌بندیه حضور فعالی دارد و در غرب کشور، قادریه. لذا، شناختن این گرایش‌های کلامی و فقهی و رشته‌های تصوف، برای ما که می‌خواهیم در رابطه با فرقه بحث کنیم، از ضروریات است. آنچه که ضرورت دارد روی آن تحقیق عمیق بکنیم، پیدایش فرقه‌های اسلامی و تاریخ پیدایش آنهاست.

کشور عربستان سعودی، مهد تبلیغ فرقه وهابیت است. یعنی تمام وهابیان سراسر جهان، خود را منتسب به وهابیت عربستان سعودی و الهام‌گیرنده از تبلیغات و مروج مبانی اعتقادی و فکری آنها هستند و وهابیت امروز هم عمدتاً منتسب به محمد بن عبد الوهاب هستند. اشتهاشان به وهابیت، به خاطر همان انتساب به محمد بن عبد الوهاب است.

محمد بن عبد الوهاب - متوفای ۱۲۰۵ یا ۱۲۰۴ هجری - عمده تفکراتش را در سال ۱۱۵۰ و اندی آغاز کرد و اولین حکومت سیاسی‌اش را در سال ۱۱۵۷ هجری در منطقه نجد در حومه ریاض پایه‌ریزی کرد و پیمان نظامی و فرهنگی با محمد سعود - جدّ اعلاي ملك فهد و ملك عبدالله - بست و به كمك مستشاران نظامی بریتانیا، این فرقه و تفکر وهابیت را گسترش داد.

این کشت و کشتار و حمله‌هایی که به کشورهای همسایه داشتند، دولت عثمانی را عصبانی کرد و نامه شدید اللحنی به کشور مصر نوشت و لشکر مفصلی وارد عربستان سعودی کرد و در سال ۱۲۳۴ هجری، پرونده دولت وهابیت بسته شد و سران‌شان اعدام شدند و عده‌ای هم زندگی مخفیانه‌ای داشتند و به کشورهای همسایه پناهنده شدند و یکی از آنها عبد العزیز - پدر ملك فهد - بود که از کویت قیام کرد و با ۲۰ سال مبارزه، در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲، دولت عربستان سعودی را دوباره تشکیل داد. الان هم آل سعود، به او منتسب هستند. این وضع کنونی وهابیت است.

اما تاریخ وهابیت را نمی‌شود به یکی دو قرن قبل بسنده کرد و یا ریشه وهابیت را نمی‌شود در مبانی فکری محمد بن عبد الوهاب جستجو کرد. بلکه باید مقداری تاریخ را ورق بزنیم و به عقب برگردیم. می‌بینیم که محمد بن عبد الوهاب اگر در مسائل سیاسی و کشتار مسلمانان با محمد بن سعود و با جاسوسان انگلستان همدست بود، ولی از نظری مبانی فکری و اعتقادی، مروج تفکرات ابن‌تیمیه - متوفای ۷۲۸ هجری، اهل حرّان از اطراف دمشق سوریه - بود.

تاریخ ابن‌تیمیه را که مطالعه می‌کنیم، باز می‌بینیم که ابن‌تیمیه، مبتکر این تفکر باطل ضد قرآنی و ضد اسلامی نبوده است و برای اولین بار در جامعه اسلامی، این مبانی فکری را ارائه نداد. گرچه خیلی از دانشمندان و اساتید ما، بر این باور هستند که مؤسس اولیه و بنیان‌گذار فکری وهابیت، ابن‌تیمیه بوده است، ولی بنده عقیده‌ام کاملاً بر خلاف این بزرگواران است.

اگر تاریخ را خوب مطالعه کنیم، می‌بینیم که ابن‌تیمیه نبود که برای اولین بار این تفکر را مثل حرمت زیارت قبور و حرمت زیارت قبر نبی مکرم (ص) و حرمت توسل و شفاعت و بناء قبور و ... مطرح کرد. از شخصیت‌های علمی حنابله، شاید دو سه قرن قبل از ابن‌تیمیه، همین تفکر را داشتند. مثلاً شما تاریخ ابن‌بُطّه - از علمای بزرگ حنبلی و متوفای ۳۸۷ هجری - را ببینید، همین مباحث را مطرح کرده است؛ حتی سفر برای زیارت قبر نبی مکرم (ص) را سفر معصیت شمرده است و طبق نظر ایشان، نماز در این سفر، تمام است نه قصر، چون سفر معصیت است.

باز هم اگر تاریخ را ورق بزنیم، می‌بینیم که قبل از ابن‌بُطّه، حسن بن علی بربرهاری - از شخصیت‌های حنبلی و متوفای ۳۲۹

هجري - ، این مسئله را قبل از ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب و ابن بُطه مطرح کرده است. حتی این وقاحت را پیش برده و می‌گوید: نه تنها هر گونه مراسم عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام) حرام است، بلکه کسانی که اقامه ماتم برای اهل بیت (علیهم السلام) می‌کنند و نوحه‌سرایی می‌کنند، قتل‌شان واجب است.

پس قضیه پیدایش وهابیت و این تفکر ضد اهل بیت (علیهم السلام)، مربوط به ابن تیمیه نیست. اگر بخواهیم بسنده کنیم و در همان جا مسئله را محور قرار بدهیم، ظاهراً با حقائق تاریخی تطبیق نمی‌کند. باز هم مقداری تاریخ را ورق می‌زنیم و به عقب برمی‌گردیم و می‌بینیم که قبل از برهاری، حجاج بن یوسف ثقفی - متوفای ۹۵ هجری و بزرگ جنایت‌کار تاریخ اسلام - است. بطوری که عمر بن عبد العزیز می‌گوید: اگر فردای قیامت، تمام ملت‌ها و اُمّت‌ها، جنایت‌کارترین فردشان را در یک کفه قرار بدهند و ما هم حجاج را در یک کفه دیگر، کفه ما سنگین‌تر خواهد شد.

این تفکری که وهابیت امروز دارند، همین تفکر را با یک محدوده کوچک، ایشان در همان قرن اول و دوم هجری مطرح می‌کند. وقتی به مدینه منوره می‌آید و می‌بیند که عده‌ای از مسلمانان شیفته نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، در اطراف قبر مطهر نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) همانند پروانه دور شمع می‌چرخند و به قبر مطهر آن نازنین وجود و اُشرف کائنات، ابراز علاقه و اظهار عشق می‌کنند، با صدای بلند می‌گویند: تبا لهم! إنما يطوفون بأعواد و رمة بالية! به عبارت ساده‌تر: خاک بر سر این مردم که اطراف استخوان‌های پوسیده طواف می‌کنند.

این تعبیر خیلی وقیحی است. شاید الان ما با توجه به این قضایایی که از وهابیت شنیده‌ایم، برای‌مان خیلی شگفت‌انگیز نباشد. اما هنوز یک قرن از حیات نبی مکرم (ص) نگذشته است و هنوز صدای نبی مکرم (ص) در مسجد النبى طنین‌افکن است و یک فرد وقیحی این را می‌گوید، خیلی ثقیل است و تصوّرش برای انسان سخت است. می‌گوید: هلا طافوا بقصر أمير المؤمنين عبد الملك؟! اگر دنبال طواف هستند، چرا اطراف قصر عبد الملك طواف نمی‌کنند؟! شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۵، ص ۲۴۲

این همان تفکری است که اگر کنار قبر نبی مکرم (ص) مشرف شوید، می‌بینید که برای وهابیت، حضور مسلمانان در کنار قبر نبی مکرم (ص) و اظهار عشق و علاقه‌شان قابل تحمل نیست و کسی - از شیعه، سنی، حنفی، مالکی و حتی حنبلی - جرأت نمی‌کند از ترس وهابیت، دست به طرف ضریح مطهر نبی مکرم (ص) دراز کند. اینها عشق دارند که در کنار قبر نبی مکرم (ص)، با تمام وجود، علاقه و محبت و ارادت خود را نسبت به نبی مکرم (ص) ابراز کنند. ولی به مجرد این که دست دراز کنند، با شلاق‌های آن‌چنانی عوامل وهابیت مواجه هستند. این همان تفکر دیروز حجاج است.

باز مقداری تاریخ را ورق بزنید. می‌بینید که مروان بن حکم - متوفای ۶۱ هجری - وقتی می‌بیند مردم روی قبر نبی مکرم (ص) افتاده‌اند و روی همان خاک‌ها، اظهار عشق و ارادت می‌کنند، برایش قابل تحمل نیست و گردن یکی از آنها را می‌گیرد و محکم فشار می‌دهد و می‌گوید: أتعلم ما تصنع؟ ... فإذن هو ابو ايوب الأنصاري. آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ او ابو ایوب انصاری بود و به مروان نگاه می‌کند و می‌گوید از نبی مکرم (ص) شنیدم که فرمود: اگر افراد صالح و شایسته در مسند امور قرار گرفتند، غصه ندارد؛ غصه، روزی است که افراد نا صالحی در مسند امور اسلامی قرار بگیرند. یعنی ما باید برای اسلام گریه کنیم که هم‌چنین توئی و آدم‌های نالایقی در رأس امور جامعه اسلامی قرار گرفته‌اند. شما بیایید همین یک تکه از تاریخ را که برای ما مانده با وهابیت امروز مقایسه کنید.

باز هم اگر تاریخ را ورق بزنید و به عقب برگردید، می‌بینید که مبتکر این تفکر باطل، نه حجاج است و نه مروان. می‌بینید که همین تفکر ضد اهل بیت (علیهم السلام)، از زبان یزید - جرثومه فساد و مایه ننگ اسلام - در می‌آید و وقتی چشم نحسش به سر امام حسین (ع) می‌افتد، می‌گوید: لیت أشياخي بيدر شهدوا/جزع الخزرج من وقع الأسل\* فأهلوا واستهلوا فرحا/ثم قالوا يا يزید لا تسل\* لعبت هاشم بالملك فلا/خبر جاء ولا وحى نزل: ای‌کاش اجداد من که در بدر و احد کشته شدند، بودند و می‌گفتند که دستت درد نکند ای یزید، خوب انتقام ما را گرفتی. تاریخ الطبري، ج ۸، ص ۱۸۸

اگر بخواهیم تفکر وهابیت را در یک جمله خلاصه کنیم، حذف اهل بیت (علیهم السلام) از فرهنگ اسلامی است. اگر شما تمام عقائد وهابیت را از الف تا آخر مطالعه کنید و به شما بگویند که تفکر وهابیت را در یک جمله خلاصه کن، حذف اهل بیت (علیهم السلام) از فرهنگ اسلامی است. اگر کتاب منهاج السنة ابن تیمیه را تا آخر مطالعه کنید، نتیجه مطالعات شما این خواهد شد. این هم برمی‌گردد به همان کاری که دودمان بنی‌امیه و شجره ملعونه در قرآن انجام دادند.

تکه‌هایی در تاریخ و زوایای آن، پنهان و مخفی مانده است و ما مکلف هستیم این تاریخ پنهان را بررسی کنیم و برای مردم بازگو کنیم. مردم، امروز شیفته این مطالب هستند و دل‌باخته این گمشده در زوایای تاریخ هستند.

زمانی در شب ۱۳ رجب در کنار بیت الله الحرام بودم و الحق، خدا می‌داند که آن شب برای من شیرین‌تر و لذیذتر بود. مخصوصاً که ایرانی‌ها را می‌دیدم که در دست‌شان شیرینی و انواع شکلات بود و میان مردم تقسیم می‌کردند و از نماز مغرب و عشاء تا طلوع فجر، ایرانی‌ها شادی می‌کردند. جمعیتی هم در کنار رکن یمانی، روبروی آن شکاف ایستاده بودند و قطرات اشکی بود که می‌ریختند. نه مداح می‌خواست و نه روضه‌خوان و نه گوینده‌ای. من هم در کنار همان رکن، در حال خودم بودم. یکی از این آمرین بالمعروف، دستش را روی شانه من گذاشت و گفت:

ما هذا الخرافات التي تعتقدوا الإيرانيون بأن عليا ولد في جوف الكعبة؟ این خرافات چیست که ایرانی‌ها می‌گویند علی در داخل کعبه به دنیا آمده است؟ گفتیم: خرافه است؟ گفت: بله خرافه است. گفتیم: حاکم نیشابوری از علمای بزرگ‌تان را می‌شناسی؟ گفت: بله، از اُجلاي بزرگان ماست. گفتیم: کتاب مستدرک الصحیحین او را قبول داری؟ گفت: بله. گفتیم: ایشان در جلد ۳، صفحه

۴۸۳ این تعبیر را دارد: فقد تواترت الاخبار أن فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف الكعبة. اهل سنت، خبر متواتر را مانند آیه قرآن می‌دانند و می‌گویند اگر کسی منکر خبر متواتر باشد، مانند این است که منکر آیه قرآن است.

آیا مدرکی بهتر از این می‌خواهی؟ چند موارد دیگر را هم گفتم و جا خورد. گفت: می‌شود برویم در گوشه‌ای با هم صحبت کنیم؟ گفتم: چشم. رفتیم همان روبروی حجر اسماعیل (علیه السلام) نشستیم و ۱۰، ۱۲ نفر از این دانشجویانی که عضو لجنه امر به معروف هستند، آمدند و سولاتی را داشتند که شما قائل به تحریف قرآن هستید و به صحابه فحش می‌دهید و به عایشه جسارت می‌کنید و من جواب دادم و تلاش کردم که مستند با جلد و صفحه برای‌شان بگویم. تقریباً از ساعت ۱۰:۳۰ شب تا ۳:۳۰ نیمه شب، جلسه ما ادامه داشت. من گفتم: رفا، من خسته شده‌ام و واقعا شانه‌هایم درد می‌کند. اگر اجازه بدهید، فردا شب، بحث‌مان را ادامه بدهیم. خداحافظی کردم و رفتم و فردا شب در طواف بودم و دیدم یکی از اینها آمد و مرا پیدا کرد و گفت: فلانی! دیشب که آن روایت را از مستدرک الصحیحین گفتم، ما رفتیم و گشتیم و پیدا نکردیم. شاید چایی که شما نقل کردید، با چایی که ما در کتابخانه داریم، فرق دارد؟ گفتم: مستدرک ما ۴ جلدی است و چاپ بیروت و با تحقیق دکتر مرعشلی. گفت: نه، چاپ ما ۳ جلدی است. به او گفتم: برادر عزیز! می‌شود از شما یک تقاضا بکنم. گفت: بفرما. گفتم: هتلی که ما سکونت داریم، شاید بیشتر از دو دقیقه تا اینجا فاصله نداشته باشد، برویم آنجا و من کامپیوتر دارم و برنامه نرم‌افزاری را از مکه خریده‌ام و بیاورم و نشان بدهم. شاید من اشتباه کرده‌ام، شما ما را راهنمایی کنید.

کشاندن اینها در قضایا، فوت و فتنی می‌خواهد. آمد و حدود دو ساعت و خردهای با ایشان صحبت کردیم. آخرین جمله‌ای که ایشان به من گفت، این بود: فلانی! من تأسف می‌خورم که این همه آثار در تاریخ هست، ولی ما بی‌خبر ماندیم. خدا می‌داند این جمله ایشان، به قدری برای من لذت‌بخش و شیرین بود که تمام سختی آن سفر را از بدن من بیرون کرد. همان تعبیر امام رضا (ع) را زمزمه می‌کنیم: فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا. عیون أخبار الرضا (ع) للشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۲۷۵ - معانی الأخبار للشیخ الصدوق، ص ۱۸۰

تکه‌هایی در گوشه‌های تاریخ است که با آن تلاش مذبحانه‌ای که کردند تا مخفی نگه‌دارند و نگذارند این قضایا در تاریخ ثبت شود، ولی از کرامات و معجزه اهل بیت (علیهم السلام) است که مانده است. از جمله اینها، این قضیه است که وقتی خبر شهادت امام حسین (ع) به مدینه می‌رسد، حاکم مدینه، عمرو بن عاص است و نامه را در بالای منبر که می‌خواند، نمی‌تواند خودش را از خوشحالی کنترل کند و بی‌اختیار، نامه را به طرف قبر نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) پرت می‌کند و می‌گوید: یا محمد! یوم بیوم بدر. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۴، ص ۷۲

ببینید! خیلی درد است! خب! صحابه و مهاجرین و انصار نشسته‌اند. هنوز بیش از ۵۰ سال از رحلت پیامبر اکرم (ص) نگذشته است. آنهایی که ۳۰ ساله بودند، ۸۰ ساله شده و آنهایی که ۲۰ ساله بودند، ۷۰ ساله شده‌اند. همه اعتراض کردند: آقاي امیر، این چه حرفی است که می‌زنی؟! گفت: معذرت می‌خواهم، حواصم پرت شد. نه، حواصت پرت نشد. آنچه که در نهم داشتی، ناخودآگاه ابراز کردی. اگر مقداری دیگر، ورق‌های تاریخ را ورق بزنیم و به دوران معاویه نگاهی بکنیم، می‌بینیم همان مطالبی که امروز از زبان وهابیت می‌شنویم، عبارت دیگر و پیشرفته و متطور همان کلمات معاویه است که وقتی با مغیره بن شعبه بحث می‌کند، می‌گوید:

خلیفه اول آمد و رفت و جز نامی از او نماند. خلیفه سوم مظلومانه کشته شد و رفت. ولی هر روز می‌بینم که در کنار نام خدا، نام پیامبر بالای مأذنه‌ها برده می‌شود: لا والله إلا دفنا دفنا. مادامی که نام پیامبر را دفن نکنم، آرام نمی‌نشینم. موفقیات زبیر بن بکار، ص ۵۷۶ - مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۴۵۴ این نکاتی است که در تاریخ برای ما ثبت شده و مانده است. اینها در تاریخ مانده است.

وقتی صدای مؤذن را می‌شنود، می‌گوید: لله أبوك یا ابن عبد الله لقد كنت عالي الهمة، ما رضيت لنفسك إلا ان يقرن اسمك باسم رب العالمين. عجب آدم بلند همتی بودی پسر عبد الله - پیامبر - و به کمتر از این قناعت نکردی و راضی نشدی جز این که اسمت در کنار نام خدا بیاید. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۱۰۱

این نشان می‌دهد که قضیه حذف اهل بیت (ع) از قاموس و فرهنگ اسلام، توسط محمد بن عبد الوهاب و ابن تیمیه و ابن بظنه و برهاری و حجاج نیست، بلکه برمی‌گردد به همان دهه‌های نخستین صدر اسلام. آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعبیری دارد و می‌فرماید: و الله! لود معاوية، أنه ما بقي من بني هاشم نافخ ضرمة. قسم به خدا! معاویه می‌خواهد از هیچ خانه بنی‌هاشم، دود برنخیزد. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۵، ص ۲۲

تمام کتاب‌های لغت اهل سنت هم آورده‌اند؛ مانند غریب الحدیث ابن قتیبه، ج ۱، ص ۳۶۷ می‌گوید: این کنایه از این است که هیچ اثری از این دودمان نماند. النهایة فی غریب الحدیث لابن الأثیر، ج ۳، ص ۸۶ - لسان العرب لابن منظور، ج ۱۲، ص ۳۵۵

مسئله این است که توطئه حذف اهل بیت (علیهم السلام) از فرهنگ اسلام، در همان صدر اسلام توسط دودمان بنی‌امیه و شجره ملعونه در قرآن پایه‌ریزی شده است و امروز در عصر اطلاعات، وهابیت مجری همان طرح دودمان بنی‌امیه هستند مبنی بر حذف اهل بیت (علیهم السلام) از فرهنگ اسلام.

اگر دوستان عنایت کنند، من می‌خواهم در اینجا مسئله را فراتر از این ببرم. مسئله حذف اهل بیت (علیهم السلام) از قاموس و فرهنگ اسلامی، شاید هدف نهایی اینها نبوده است، بلکه اینها می‌خواستند از طریق حذف اهل بیت (علیهم السلام) از فرهنگ اسلام، خود اسلام را زیر سوال ببرند و خود نبی مکرم (ص) را از جامعه حذف کنند و برای این هم شاهد دارم.

اینها دیدند که علنا نمی‌توانند با نبی مکرم (ص) مبارزه کنند و به مردم بگویند که نام پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) را نبرید و او و قرآن را کنار بگذارید. آمدند دیدند که اهل بیت (علیهم السلام)، نماد راستین و واقعی اسلام و بازگو کننده فرهنگ نبی مکرم حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) هستند، لذا آمدند با اهل بیت (علیهم السلام) مبارزه کردند و خواستند اهل بیت (علیهم السلام) را از جامعه حذف کنند و به تبع آن، نام نبی مکرم (صلي الله عليه و آله) از جامعه حذف شود. آقا امیرالمؤمنین (ع) به صراحت بیان می‌کند و این آبی الحديد در شرح نهج البلاغه، جلد ۲۰، صفحه ۲۹۸ صراحت دارد:

اللهم إني استعديك على قريش، فإنهم أضرموا لرسولك صلى الله عليه و آله ضروبا من الشر و الغدر، فعجزوا عنها و حلت بينهم و بينها، فكانت الوجبة بي و الدائرة على، اللهم احفظ حسنا و حسينا.

خدایا! مرا در برابر قریش، یاری فرما. اینها توطئه نابودی نبی مکرم (ص) را در سر می‌پروراندند و نتوانستند آن را درباره نبی مکرم (ص) پیاده کنند، خدایا! تو بین توطئه قریش و نبی مکرم (ص) حائل شدی. انتقام پیامبر اکرم (ص) را از من علی گرفتند و تمام آنچه را که می‌خواستند روی پیامبر اکرم (ص) پیاده کنند، روی من پیاده کردند. (امیرالمؤمنین (ع) دستش را بلند می‌کند و می‌گوید: خدایا! حسنین مرا از دست قریش محافظت فرما.

همچنین در عبارت دیگری می‌فرماید: ما لي و لقريش؟ إنما وترتهم بأمر الله و أمر رسوله، أفهذا جزاء من أطاع الله؟ قريش از جان من علی چه می‌خواند؟ اگر سران آنها را به خاک مذلت افکنده‌ام و بزرگان‌شان را در بدر و أحد و حنین کشتم، به امر خدا و پیامبر اکرم (ص) بوده است. آیا این نتیجه اطاعت از خدا و پیامبر اکرم (ص) است؟ شرح نهج البلاغه لابن آبي الحديد، ج ۲۰، ص ۳۲۸ اینها در زوایای تاریخ مانده است و با زبان بی‌زبانی داد می‌زند که مسئله چیست. بنابراین که اعترافات مستر همفر صحیح باشد، جاسوس انگلیسی، چند پیشنهاد به او می‌کند و دو تا از این پیشنهادها، خیلی جالب و شنیدنی است دوستان. به محمد بن عبد الوهاب - موسس وهابیت - می‌گوید: شما، بعضی از آیات قرآن را حذف کن و برخی آیات دیگر را هم بر آن بیفزای و مردم را از رفتن به زیارت بیت الله الحرام منع کن و تلاش کن خانه خدا را ویران و نابود کنی.

این دو، جزء ۱۲ پیشنهادی است که می‌کند و ۱۰ پیشنهاد را می‌پذیرد و نسبت به این دو، به جاسوس انگلیسی می‌گوید که شدنی نیست و جامعه قبول نمی‌کند. اگر من بخواهم چیزی از قرآن را کم کنم یا اضافه کنم، جامعه قبول نمی‌کند. نمی‌گوید خلاف شرع است و چیزی نیست که خلاف اسلام و عقیده من است، می‌گوید که جامعه نمی‌پذیرد. همچنین نابودی بیت الله الحرام، امروز در جامعه، پیاده شدنی نیست. شما این را مقایسه کنید با همان طرحی که در صدر اسلام برای مبارزه با اسلام و حذف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) از فرهنگ اسلامی بوده است. هیچ فرقی نیست و در حقیقت دو روی یک سکه هستند. یعنی آمدند همان تفکر صدر اسلام و همان مبارزات ۲۱ ساله قریش علیه اسلام و نبی مکرم (ص) را با غالبی جدید و عوام پسند و مدرنیته کردن، به خورد مردم می‌دهند.

شیخ عبد الله بن جبرین، جزء مفتیان و شخصیت شماره دو عربستان سعودی است و عبد الرحمان براج که از شخصیت‌های برجسته عربستان سعودی است، اینها فتاوی متعددی علیه شیعه و اهل بیت (علیهم السلام) داده‌اند. از جمله فتاوا این است که می‌گویند: رفتن به حرم امامان، نوعی بت‌پرستی است و حرم امامان شیعه در امروز، نماد واقعی بت‌لات و عزا است. همان طوری که نبی مکرم (ص) با بت‌پرستی و این بت‌ها مبارزه کرد، امروز هم باید ما مسلمانان - وهابیت - برای نابودی مظاهر شرک و بت‌پرستی قیام کنند.

لذا، بعد از تخریب حرم مطهر عسکریین (علیهم السلام) اینها به همدیگر تبریک گفتند و الان هم این تبریک‌ها در سایت‌های اینترنتی‌شان هست. حتی بعد از تخریب دوم حرمین عسکریین (علیهم السلام) اطلاعیه دادند بر این که باید حرم امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) و حضرت حضرت زینب (س) ویران شوند. این همه سر و صدا ایجاد کردند و مراجع عظام تقلید وارد میدان شدند و حتی خود دولت جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه داد و وزیر محترم اطلاعات به عربستان سعودی رفت و با اینها مذاکره کرد که این فتاوا چیست که شما صادر می‌کنید؟ از آن طرف، مدعی دوستی و رابطه دوستانه هستید و از این طرف هم با مقدسات شیعه، این‌طور مبارزه می‌کنید؟!

کار اینها را شما بگذارید کنار کار متوکل عباسی و یزید بن معاویه و معاویه و حجاج بن یوسف ثقفی و مروان بن حکم و ببینید چه تفاوتی دارد؟ عین همان مسائل است. آنها در جامعه آن‌روزی، مطالب را به آن شکل ابراز کردند و اینها هم امروز به این شکل ابراز می‌کنند.

غرض این بود که من خواستم برای عزیزان و سرورانم شمه‌ای از تاریخ پیدایش وهابیت را با این زبان بیان کنم. شاید مقاله و مطلب زیاد خوانده باشید، ولی به این تحلیل که ما بیابیم حقیقتی از تاریخ پنهان را با زبان ساده بیان کنیم و یک نگاه عمیق و واقعی به تاریخ وهابیت بکنیم، شاید کم شنیده باشید. اگر می‌خواهیم تاریخ وهابیت را خوب بررسی کنیم، باید از این زاویه جلو برویم و در این محور، نه یک جلسه، می‌شود ده‌ها و صدها جلسه صحبت کرد و ده‌ها کتاب تألیف کرد که ما بیابیم دانه دانه، مبانی فکری و اعتقادی وهابیت را تطبیق کنیم با آنچه که دودمان قریش و بنی‌امیه در صدر اسلام انجام دادند. یعنی در حقیقت، همان خطی است که در صدر اسلام توسط قریش انجام گرفت و امروز هم وهابیت در امتدادش با این وضعیتی که در جامعه اسلامی مطرح می‌کنند، بیان می‌کنند و جز این، چیز دیگری نیست.

نکته بعدی عکس‌العمل اهل سنت در برابر این تفکر وهابیت بوده است. ما بارها به دوستان توصیه می‌کنیم که در نقد تفکر وهابیت، سراغ کتاب‌های شیعه نروید. بزرگان شیعه را در تیررس وهابیت قرار ندهید، چون نیازی نداریم و فائده‌ای هم ندارد. بزرگان اهل سنت و شخصیت‌های برجسته اینها و استوانه‌های علمی اینها مانند سبکی و ذهبی و ابن حجر، در برابر تفکر

وهابیت، خوب ایستاده‌اند و شجاعانه وارد میدان شده‌اند. ابن حجر عسقلانی - متوفای ۸۵۲ هجری که یک شخصیت بی‌نظیر جهان اهل سنت است و می‌گویند حافظ علی الإطلاق، انصراف به او دارد - در کتاب الدرر الکامنه، جلد ۱، صفحه ۱۵۴ و ۱۵۵ در شرح حال ابن تیمیه، با صراحت می‌گوید:

جامعه اسلامی - یعنی جامعه اهل سنت - نسبت به ابن تیمیه، سه نظریه دارند: معتقدند که ابن تیمیه، مشبه بود.

اهل سنت، مشبه را کافر می‌دانند. یعنی کسی که خدا را به مخلوق تشبیه کند. ابن تیمیه صراحت دارد که خدای عالم، دارای دست و پا و چشم و صورت است. مانند ابو یعلی که گفته بود خدای عالم همه چیز دارد و فقط دو چیز ندارد: ریش و عورت. در این فصل سوم کتاب ما (وهابیت از منظر عقل و شرع) تفکر وهابیت را نسبت به خدا آورده‌ام که اینها چه تصویری از توحید دارند. اینهایی که ما را متهم به شرک می‌کنند، خودشان در مسائل توحیدی، مطالبی دارند که بزرگان اهل سنت، حتی احمد بن حنبل که خود را منتسب به او می‌دانند، این نوع تفکر و اندیشه - تشبیه خداوند به مخلوقات و بشر - را کفر می‌دانند. ابن تیمیه از بالای منبر در مسجد دمشق پایین می‌آید و می‌گوید:

ای مردم! خدای عالم هر شب قبل از طلوع فجر، همان طوری که من از پله‌های منبر پایین می‌آیم، از عرش به آسمان دنیا می‌آید و در میان خلایق داد می‌زند:

ایها الناس! هل من مستغفر أغفر له؟ هل من داع فاستجیب له؟

... آیا حاجت‌مند و گرفتاری هست که گرفتاری‌اش را برطرف کنم؟

بعد از طلوع فجر هم به جای اولش برمی‌گردد.

این روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم هم هست.

صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۷ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۷۶

یکی از دوستان، یک فیلمی را برای من آورد و خیلی جالب بود. یکی از علمای بزرگ اهل سنت بود که می‌گفت:

همین یک روایت، باعث شد که من از اهل سنت برگردم و شیعه بشوم. در صحیح‌ترین منابع اهل سنت است که خدای عالم، هر شب در نیمه شب، از عرش به آسمان دنیا می‌آید و کارهایی را انجام می‌دهد و طلوع فجر هم برمی‌گردد. اگر این روایت صحیح باشد، اگر خداوند یک بار به دنیا بیاید، تا ابد در زندان دنیا می‌ماند و دیگر نمی‌تواند برگردد.

چرا؟ چون خداوند آمده روی زمین و می‌خواهد طلوع فجر برگردد. الان مثلا در مشهد، طلوع فجر است. چند لحظه دیگر، در شهری دیگر طلوع فجر است و همین‌طور طلوع فجر بر روی کره زمین می‌چرخد و هیچ لحظه‌ای از لحظات شبانه‌روز نیست، الا این که در یک نقطه کره زمین، طلوع فجر است و این طلوع فجر هم می‌چرخد. خداوند برای تمام مردم دنیا می‌خواهد این بساط را باز کند. اگر یک دفعه بیاید، دیگر نمی‌تواند برگردد. این آقایان، شعر گفته‌اند، ولی به فکر قافیه‌اش نبوده‌اند.

گفت: فهمیدم که مذهبی که بر این چنین روایاتی مبتنی باشد، مذهب توحید نیست. این روایات، مخالف با فطرت و عقل است. مخالف با لیس کمثله شیء است و مخالف با و لم یکن له کفوا أحد است. این روایات را باید بگویم به دیوار. خب، ابن تیمیه صراحت دارد که در مورد روایات تجسیم: من تأول فهو کافر. هر کس تمام روایات یا آیاتی را که درباره جسمانیت خدا است، تأویل کند، کافر است. مثلا: **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** سوره فتح/آیه ۱۰ یعنی دست خداوند و اگر کسی بگوید یعنی قدرت خداوند، او کافر است **وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا** سوره فجر/آیه ۲۲ خداوند حرکت می‌کند پیشاپیش ملائکه‌ای که رژه می‌روند. هر کس بگوید منظور، امر خداست، خلاف شرع است و کافر است.

عده‌ای می‌گویند که زندق و ملحد و بی‌دین است. چون نسبت به نبی مکرم (ص) جسارت کرده و می‌گویند وقتی پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفت: مات فات. پیامبر اکرم (ص) هیچ خاصیت و فائده‌ای ندارد و حتی برای خودش هم دفع ضرری ندارد. یعنی همان حرفی است که حجاج گفت: عصای من، ارزشش از پیامبر بالاتر است، چون با این عصا می‌توانم یک مار یا عقربی را بکشم، ولی وجود پیامبر از کشتن مار و عقرب هم عاجز است.

یکی از دوستان نقل می‌کرد که ما در کنار قبر مطهر نبی مکرم (ص) بودیم و یکی از این وهابی‌ها ما را مسخره می‌کرد که این همه توسل توسل، الان من گرسنه و تشنه هستم و شما از پیامبر بخواه که به من آب و نان دهد. آیا پیامبر هم چنین قدرتی داری؟ گفتم: من هم گرسنه‌ام است، شما لطف کن از خدا بخواه که به من آب بدهد. جواب مغالطه، مغالطه است.

با دکتر غامدی - یکی از اساتید دانشگاه أم القرای مکه - بحث می‌کردیم و برای افطاری، ما را به منزلش دعوت کرده بود و به احترام ما هم تعدادی از اساتید دانشگاه أم القرای را هم دعوت کرده بود و چند نفر از دانشجویان هم بودند. بحث ما روی توسل بود. ایشان گفت: پیامبر که از دنیا رفت، تمام شد رفت و ارتباطش با ما قطع شد و نه صدای ما را می‌شنود و نه ما را جواب می‌دهد. گفتم: شما، استاد دانشگاه هستید. تمام مسلمانان جهان در نمازی که می‌خوانند، می‌گویند: السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته. حتی از هیئت عالی افتای عربستان سعودی سوال کردند: چون ما معتقدیم که پیامبر اکرم (ص) صدای ما را نمی‌شنود، آیا می‌شود کسی به جای السلام عليك أيها النبي، بگوید السلام علي النبي؟ آقای بن باز فتوا داده و امضاء کرده: السلام عليك أيها النبي گفتن در نماز، از واجبات است و نمی‌شود تغییر داد.

گفتم: جناب دکتر! من از شما سوال می‌کنم: این همه مردم که سلام خطاب می‌دهند، نبی مکرم (ص) یا می‌شنود یا نمی‌شنود. اگر پیامبر اکرم (ص) نمی‌شنود، نستجیر بالله، این حماقت است. اگر پدر شما که در مدینه است و شما اینجا نشسته‌ای، به او

سلام کنی، می‌گویند که آقای دکتر، اول ما خلق الله (عقل) خود را از دست داده است. اگر می‌شنود، پس حرف شما باطل است. مقداری ماند و گفت: ما یک روایتی داریم در صحیحین. گفتم: خب، استفاده می‌کنیم.

گفت: پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر کسی به من سلام بدهد، خداوند، روح را به جسم برمی‌گرداند و جواب سلام او را می‌دهم و دوباره سر جای خودم برمی‌گردم. گفتم: آقای دکتر! شما یک تحصیل کرده و استاد دانشگاه هستید. نباید از این عوام تبعیت کنی. ما به پیامبر اکرم (ص) سلام می‌دهیم و اگر بنا است که پیامبر اکرم (ص) هر سلام ما را که می‌شنود، روح مطهرش از آن عرش بیاید به جسمش و برگردد، این دیگر سلام نشد برای پیامبر اکرم (ص)، زجر شد. چون در هر لحظه، هزاران نفر به پیامبر اکرم (ص) سلام می‌دهند و هزار بار روح پیامبر اکرم (ص) می‌رود بالا و پایین می‌آید. آیا این درست است؟ دید که خیلی خراب شد و دانشجویان خندیدند، مقداری فکر کرد و گفت: روایت دیگری هم داریم. گفتم: استفاده می‌کنیم. گفت: در روایت داریم که خداوند ملائکه‌ای را در روی کره زمین پخش کرده است و هر کس به پیامبر اکرم (ص) سلام می‌دهد، سلام اینها را جمع می‌کند و خدمت پیامبر اکرم (ص) می‌رساند و جوابش را هم می‌گیرند و به مردم می‌رسانند.

گفتم: آقای دکتر! آن ملائکه‌ای که سلام مردم را می‌گیرند و به تریلی می‌زنند و خدمت پیامبر اکرم (ص) می‌برند و دوباره جوابش را می‌آورند، آن ملائکه، عاجز نیستند و حاجت‌های مردم را هم با یک وانت، بار می‌زنند و خدمت پیامبر اکرم (ص) می‌برند و قضای حوائج مردم را هم سوار یک سه‌چرخه کنند و به مردم برگردانند. اگر واقعا ملائکه، واسطه در سلام هستند، همین ملائکه واسطه هستند در قضای حوائج. دید که خیلی خراب شد، گفتم: فلانی! الان وقت نماز عشاء است و بلند شویم وضوء بگیریم و برویم به مسجد. من هم گفتم: برویم.

البته من مفصل این را در کتاب قصة الحوار الهادي آورده‌ام و عربی هم هست.

عده‌ای هم می‌گویند که ابن تیمیه منافق است. چون نسبت به امیرالمؤمنین جسارت کرده است. ابن تیمیه می‌گوید که علی بن ابی طالب در ۱۷ جا اشتباه کرد و خلاف قرآن فتوا داده است و در تمام جنگ‌هایی که داشت، برای رسیدن به ریاست جنگید و از مصادیق این آیه شریفه است: *تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ* (سوره قصص/آیه ۸۳) آیا بغض از این بالاتر؟ در صحیح مسلم آمده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: لا يحبه إلا مؤمن و لا يبغضه إلا منافق. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۰

البته ابن حجر به یکی دو مورد اشاره کرده است و قضیه، خیلی عمیق‌تر از این حرف‌هاست. ابن تیمیه نسبت به امیرالمؤمنین (ع)، به قدری وقیحانه برخورد کرده است که مثلاً می‌گوید: شیعه هم نمی‌تواند ثابت کند که علی مسلمان بوده است. یا: علی، علمی نداشت و شاگرد مکتب ابوبکر بوده و اگر چیزی هم یاد گرفته، از ابوبکر یاد گرفته است. یا: جناب عثمان، حافظ قرآن بود و بعضی از شب‌ها، تمام قرآن را در یک شب می‌خواند، ولی معلوم نیست که علی بن ابی طالب، همه قرآن را بلد بود یا خیر. این است تفکر ابن تیمیه نسبت به آقا امیرالمؤمنین (ع). چه بگوییم؟

من از آقا امام رضا (ع) و حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) که شاهد و ناظر همه ماست، عذر می‌خواهم، وقتی به حضرت صدیقه طاهره (س) می‌رسد، با کمال وقاحت می‌گوید: و فی فاطمة شعبة من النفاق. التنبيه و الرد لحسن السقاف، ص ۷ - كلمة الرائد لمحمد زكي الدين ابراهيم، ج ۲، ص ۵۴۶

شما همین برنامه را مقایسه کنید با صدر اسلام که عرض کردم. زهرائی که آیه تطهیر، شهادت بر طهارت او داده است، سوره مستقلى به نام انسان در شأن او نازل شده است، پیامبر اکرم (ص) فرمود: فاطمة بضعة مني، یوذینی ما آذاها. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱ یا فاطمه إن الله يغضب لغضبك و يرضي لرضاك. مستدرک الصحیحین للحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴

آن وقت بیاییم این‌طور نسبت به حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) حرف بزنیم؟! باید بگوییم: أمن الإنصاف یا بن الطلقاء؟! آیا این انصاف است؟! یکی از بحث‌هایی که ضرورت دارد روی آن بحث شود، واکنش و عکس‌العمل اهل سنت در برابر تفکر وهابیت است؛ چه در برابر ابن تیمیه و چه در برابر محمد بن عبد الوهاب.

منبع: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)